

برساخته‌هایی از واقعیت جهان قلمداد می‌شوند و ما در شرق شناسی با گفتمان برساخته غربی از شرق سروکار داریم، چه راهی برای دست‌یابی به تصویری حقیقی و نه برساخته از شرق پیش روی ما می‌ماند؟ ادوارد سعید خود در پایان کتاب شرق شناسی این مسئله را با طرح این پرسش‌ها پیش می‌کشد: چگونه کسی می‌تواند فرهنگ‌های دیگری را به نمایش بگذارد؟ فرهنگ دیگر به چه معناست؟ آیا پنداشت یک فرهنگ جدا و متمایز مفهومی سودمند است یا اینکه همواره به نحوی به تعریف و تمجید از خود منتهی می‌شود یا به دشمنی و تهاجم می‌انجامد؟^{۱۵} سعید در پاسخ به این پرسش‌ها هیچ ایده‌ای جای‌ای ندارد و راهکار نهایی او «دشمن شناسی» است که در قالب طرح پرسش‌هایی به پرسش‌های قبل که تلویحاً حاکی از پاسخ منفی سعید به این پرسش‌هاست ارائه می‌شود: آیا یک باز نمود حقیقی از چیزی به راستی می‌تواند وجود داشته باشد؟ یا اینکه همه باز نمودها به این دلیل که در حصر فرهنگ و نهادها و فضای سیاسی باز نمودکننده قرار دارند خود نوعی باز نمود محسوب می‌شوند و نمی‌توانند حقیقی باشند؟ یا اینکه یک باز نمود نه تنها با حقیقت در هم آمیخته بلکه با بسیاری چیزهای دیگر نیز در هم آمیخته و درهم تافته است؟^{۱۶} از همین جاست که سعید به نفي امکان غرب شناسی می‌رسد، زیرا غرب شناسی نیز همچون شرق شناسی متضمن برساخت‌گرایی خواهد بود.

معضله ضد شرق شناسی و امکان تصرف در غرب

معضله معرفتی‌ای که سعید با آن درگیر است توسط افرادی نظیر صادق جلال العظمه، بابی سعید یا حتی برایان ترنر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، علی‌رغم این نقدها، به نظر می‌رسد معضله شرق شناسی سعید، مخصوصاً زمانی که درباره اسلام و مطالعات اسلامی طرح می‌شود، مضاعف است. صادق العظمه برای رفع این بحران به شرق شناسی وارونه می‌پردازد و منابع آن را حکمت الهی، اسطوره شناسی،

تولید کرده‌اند را از شرق به جوامع دیگر نظیر آفریقا، هند و خاور دور گسترده است؛ هرچند در پوشش خبری اسلام در غرب بر اسلام و مسلمانان تمرکز کرده است و در نقش روشنفکر، علاوه بر برجسته‌سازی هویت به حاشیه‌رانده روشنفکر در جهان غرب، وظیفه و رسالت اصلی او را نقاب برداشتن از روابط قدرت و آمریت و کمک به فهم دیگری‌های غربی معرفی می‌کند. او در جهان، متن، منتقد و جوه روش‌شناختی مطالعات خویش را بهتر توضیح می‌دهد. از نظر او، متن‌ها کاملاً دنیوی‌اند و حاکی از وضع عمومی‌ای هستند که در جهان و زندگی انسان برقرار است. به این معنا، ملاحظه و توجه به متن‌ها می‌تواند گویای یک جهان باشد. بنابراین، متون شرق شناسی که حاکی از تصویر برساخته‌ای از شرق در جهان غرب هستند در حقیقت بیانگر تلقی جهان غرب از شرق است. در این متون، بیش از آنکه شرق و انسان شرقی حاضر باشد، شرق شناس و تصویر غربی او از شرق حضور دارد.

آیا در ورای شرق شناسی حقیقی هست؟

هرچند شرق شناسی سعید یا حتی تأملاتش در فرهنگ و امپریالیسم محدود به اسلام و مسلمانان نیست، اما موضوع اسلام همواره بخش قابل توجهی از تأملات سعید را در برداشته است. در نظر سعید، پیش‌فرض همه روایت‌های مستشرقانه جدایی ذاتی و ماهوی اسلام از غرب است^{۱۷}. با این حال چارچوب نظری سعید در شرق شناسی، مخصوصاً زمانی که قصد دارد به جهان اسلام بپردازد، موجد معضلاتی برای او شده است. به تعبیر دیگر، مادامی که سعید از وجه سلبی در شرق شناسی به این دست مطالعات می‌نگرد، دست‌پا‌پری برای بهره‌گیری از انواع دستاوردهای متفکرین پست مدرن از وسازی و ساختار شکنی و نشانه شناسی و تحلیل گفتمان و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی دارد، اما در ورای این وجه سلبی دست‌یابی به تصویری حقیقی از شرق یا اسلام نیز دشوار خواهد شد. اگر گفتمان‌ها

سیاست ارسطو، نامه‌های ایرانی و روح القوائین منتسکیو، ثروت ملل آدام اسمیت و فلسفه تاریخ هگل در این زمره می‌گنجد.^{۱۸} نمونه سوم با مولفه جنسیت و شهوترانی در شرق شناخته می‌شود. ادوارد لین در کتاب آداب و رسوم مصری‌های مدرن و هلال و صلیب از وارپورتون، آثار ریچارد برتون، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری وبر، دیالکتیک روشنگری آدرونو و هورکهایمر از این نمونه‌ها هستند.^{۱۹} آخرین نمونه با تأکید بر مولفه فقدان انضباط و عقلانیت شناخته می‌شود که مبتنی بر تحلیل‌های وبر از عقلانیت و دیوان‌سالاری در جوامع شرقی است.^{۲۰}

۴. ادوارد سعید برای توضیح و تبیین دقیق‌تر مرادش از شرق شناسی انواع تعاریف یا روایت‌های شرق شناسی را ذکر می‌کند، اما با نظر به چارچوب تحلیلی متأثر از فوکو، علی‌رغم توجه به اقتضائات معرفت‌شناختی آن، اما به وجه نهادی شرق شناسی تأکید دارد. شرق شناسی به مثابه نوعی تبیین آکادمیک یا شرق شناسی به عنوان نوعی سبک فکری از تعاریفی است که هنوز گویای نظر اصلی سعید نیستند،^{۲۱} بلکه سعید نظریه وجه نهادی شرق شناسی دارد. از نظر او، شرق شناسی نهاد تثبیت شده و دارای تشخیص مرتبط با شرق است که در غرب شکل گرفته و بر قلمروهای مختلف معرفتی و غیر معرفتی تأثیرگذار است.^{۲۲}

مادر این چهار بخش سعی کردیم روایتی نسبتاً مسنجم از شرق شناسی ادوارد سعید که در آثار دیگر او نیز به‌طور پراکنده حضور دارد ارائه دهیم. رویکرد پست مدرن سعید و تأثیر او از ایده‌های برساخت‌گرایی، واسازی و نظایر آن‌ها باعث شده است که سعید به این جمع بندی برسد که انسان شرقی در متون شرق شناسان «برساخته» شده است. انسان شرقی در مناسبات قدرت‌های استعماری و مراکز علمی غرب تعریف شده و سعید در کتاب شرق شناسی و با گستره مطالعاتی بیشتری در کتاب فرهنگ امپریالیسم این تصویر برساخته را ترسیم کرده است. او در فرهنگ و امپریالیسم دایره حاشیه‌ای که غربی‌ها در متونشان

رویکرد پست مدرن سعید و تاثیر او از ایده‌های برساخت‌گرایی، واسازی و نظایر آنها باعث شده است که سعید، به این جمع بندی برسد که انسان شرقی در «برساخته» شده است.